

نقد و بررسی نظریه سیوطی در باب تناسب سوره‌ها

غلامحسین تاجری نسب*

تلخیص: زهره اخوان مقدم**

چکیده: تناسب و ارتباط میان سوره‌های قرآن، از جمله مباحثی است که دانشمندان علوم قرآنی مطرح و پیرامون آن بحث و بررسی کرده‌اند. سیوطی در کتاب تناسق الدرر، وجوه مختلف تناسب میان انتهای یک سوره با ابتدای سوره بعد را بیان کرده است. در بحث تناسب بین سوره‌ها، توجه به معنای دقیق واژه‌های «آیه»، «سوره» و «تناسب» ضروری است. بر اساس نظریه دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت، تناسب بین سوره‌ها محقق و امری عقلانی است و از موارد اعجاز قرآن شمرده می‌شود. در این مقاله، با اشاره به ضوابط و شرایط عقل‌پسند مناسبت بین سوره‌ها و بیان ابزار کشف این تناسب، به نقد و بررسی چهار وجه از وجوه تناسب سوره‌ها - که سیوطی در کتاب خود، آنها را به عنوان وجوه اصلی و قاعده کلی برای تناسب بین بسیاری از سوره‌های قرآن آورده - پرداخته شده است.

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرّس دانشکده اصول دین، تهران.
**. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

مقدمه

کلیدواژه: سیوطی، جلال‌الدین / تناسق الدرر / تناسب سوره‌ها /
ترتیب سوره‌ها / اعجاز قرآن / آیه / سوره.

قرآن کریم، پرتو جاویدان علم و حکمت پروردگار، اقیانوسی است بیکران از حقایق ناب و شایگان که باید به واقع بزرگ‌ترین و گرانبهارترین میراث اسلام، برای تمامی انسانها در تمامی زمانها و مکانها به شمار آید.

این کتاب عظیم - که گویاترین شاهد و گرامی‌ترین برهان بر حَقانیت پیامبر اسلام است - گنجینه همه معارف الهی و سرچشمه همه قوانین ربّانی است. بر خلاف مکتوبات بشری، با گذشت روزگاران، غبار کهنگی و زنگار فرسودگی، بر دامانش نمی‌نشیند و به سان گوینده‌اش، جلوه ابدی و حیات سرمدی دارد. از آنجا که قرآن مجید، از دید یک مسلمان، پس از ذات اقدس یزدانی، شریف‌ترین حقایق می‌باشد، علوم وابسته به آن نیز - که به «علوم قرآنی» معروف‌اند، مهم‌ترین و ارزشمندترین دانشهای دینی خواهد بود.

علاوه بر اندیشمندان مسلمان، عده قابل توجهی از مستشرقان و اسلام‌شناسان غیر مسلمان هم، به سبب همین ویژگیها، در راه آموزش و پرورش دانشهای قرآنی، صرف عمر و بذل همّت کرده‌اند. کتابها و رساله‌های فراوان، به مرور اعصار، به قلم هر دو گروه، در زمینه علوم قرآنی نوشته شده است که بخشی ارجمند و گرانقدر از میراث فکری و عقیدتی جوامع مسلمان به شمار می‌آید.

در میان قرآن‌شناسان و نویسندگان مسلمان، مفسّر و محدّث بلندآوازه اهل سنت، حافظ جلال‌الدین سیوطی، از مقام والا و موقعیت ممتازی برخوردار است. آثار نامدار او، با گذشت بیش از پانصد سال، هنوز هم در محافل دانشگاهی و حوزه‌های دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بین تألیفات فراوان سیوطی، کتاب «تناسق الدرر فی تناسب السور» یکی از مصنّفات کم‌حجم، اما پر محتوای اوست که



آن را اندک زمانی قبل از کتاب مشهورش «إلتقان» و با اختصار کتاب «أسرار التنزیل» خویش، فراهم ساخته است. موضوع کتاب، اثبات ارتباط تامّ و مناسبت تمام بین هر دو سوره از قرآن است تا نشان دهد که این ترتیب فعلی قرآن، صبغۀ الهی و وجهۀ آسمانی دارد.

مقاله حاضر در مقام معرفی اجمالی و ارزیابی کتاب مزبور به تحریر در آمده است تا هم موضوع پر اهمیت آن را مطرح سازد و هم مطالب آن را مورد نقد و محک علمی قرار دهد.

یادآور می‌شود که نقد یک کتاب یا یک اندیشه، باید بدون پیش داوری ذهنی و عصبیت مذهبی مطرح شود و این ضرورت مسلم عقلی، در این گفتار، مورد نظر بوده است.

معرفی اجمالی مؤلف کتاب تناسق الدرر

کتاب «تناسق الدرر فی تناسب السور» از مصنفات نویسنده پر تلاش و سرشناس اهل سنت، حافظ جلال الدین عبدالرحمان سیوطی است. شرح حال وی، در منابع فراوان به اجمال و تفصیل آمده که بهترین و دقیق‌ترین آن، نوشته خود او در کتابش «حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة» است؛ اگر چه ثلث آخر حیات او را شامل نمی‌شود. سیوطی در این کتاب، بیش از سیصد کتاب و رساله خود را معرفی می‌کند؛ اما آثار او تا آخر عمرش به پانصد عدد رسیده است.

عبدالرحمان سیوطی در اصل، نژاد و تبار ایرانی دارد و اجداد او در بغداد می‌زیسته‌اند. در آن روزگار، مصر و شام به سبب سالم ماندن از هجوم مغولان و نیز به دلیل حکومت ممالیک - که به نشر علوم و معارف اشتیاق و اهتمام داشتند - پناهگاه امنی برای دانشوران و عالمان سرزمینهای اسلامی شده بود. لذا خاندان عبدالرحمان به مصر آمدند و همان جا سکونت گزیدند. وی در سال ۸۴۹ ه.ق. در «سیوط» یا «أسیوط» شهری نزدیک قاهره، به دنیا آمده که زادگاه افلاطون نیز هست.



جلال‌الدین - که در خانواده‌ای دانشور متولد شده بود - تحصیل را با قرائت قرآن آغاز کرد؛ به طوری که تمام قرآن را در ۸ سالگی از حفظ می‌خواند. آن گاه به فراگیری علوم مقدّماتی پرداخت. در طول تحصیل، سفرهایی به سوریه، حجاز، یمن، هند و مغرب داشت و از محضر اساتید فراوان بهره برد تا جایی که در علوم هفتگانه نحو، معانی، بیان، بدیع، فقه، تفسیر و حدیث، بر همه اقربان و حتی بر اغلب استادان خود پیشی جست و در سن ۲۳ سالگی، کرسی تدریس پدر را - که سالها پیش از دنیا رفته بود - در اختیار گرفت. پس از آن، ریاست یکی از مدارس علمی معتبر را به دست آورد؛ اما همه را رها کرد، و به جزیره‌ای میان رود نیل، به دور از غوغای شهرها، پناه برد و تا پایان عمر، به تحقیق و تصنیف پرداخت؛ تا آنجا که حدود پانصد کتاب و رساله نوشت. سیوطی پس از ۶۲ سال عمر پر تألیف، در سال ۹۱۱ در همان خانه دور افتاده، چشم از جهان فرو بست. (با استفاده از: حسن المحاضره فی اخبار مصر و قاهره، جلال‌الدین سیوطی؛ مقدّمه کتاب اتقان، از: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ دائرة المعارف الاسلامیّه، گروه شرق شناسان اروپایی؛ مقدّمه تفسیر الدرّ المنثور، از: شیخ خلیل المیس؛ تاریخ خلفاء، جلال‌الدین سیوطی؛ مقدّمه کتاب جامع الاحادیث، از: عبدالمجید هاشم الحسینی؛ معجم المؤلفین، عمر رضا کحّاله؛ مقدّمه شرح شواهد المغنی، از: احمد ظافر کوجان؛ الاعلام، خیر الدین زرکلی؛ مقدّمه شرح بهجة المرضیّه، از: ابومعین حمیدالدین حجّت هاشمی)

پیشینه بحث تناسب سور

چنانچه اشاره شد، «مناسبت و تناسب میان سوره‌های قرآن» از موضوعات جالب و بحث برانگیز کتابهای تفسیر و علوم قرآنی به شمار می‌آید. بدرالدین زرکشی (۷۴۵-۷۹۴) از نخستین مؤلفان علوم قرآنی، بیش از یک قرن قبل از سیوطی می‌زیسته است. وی در کتاب معروفش «البرهان فی علوم القرآن» مقاله فشرده‌ای تحت عنوان «شناسایی مناسبات میان آیات» آورده است. به نوشته زرکشی، بین مفسران اهل سنت، نخستین کسی که به بحث «مناسبت میان آیات و سور» اهمّیت



بخشید، شیخ ابوبکر، عبدالله نیشابوری شافعی (م ۳۲۴) بوده است و پس از او دیگرانی چون فخر رازی (۶۰۴-۵۵۴) بدان پرداخته‌اند. سیوطی نویسنده «تناسق الدرر» در کتابش «الایتقان» نیز بخشی را در مناسبت آیات و سوره آورده و بیان کرده که قبل از کتاب «تناسق» او، دو کتاب دیگر از دو دانشمند سرشناس اهل سنت، به این موضوع اختصاص یافته است:

۱. البرهان فی مناسبت ترتیب سورة القرآن، نوشته ابوجعفر غرناطی (۶۲۷-

۷۰۸)

۲. نظم الدرر فی تناسب الآی و السُّور، نوشته برهان الدین بقاعی (م ۸۸۵)

جایگاه موضوع مورد بحث

توجه به این نکته مهم ضروری است که طرح بحث اثبات پیوستگی معنوی و همبستگی منطقی میان هر آیه و هر سوره با آیه و سوره قبل، یک بحث هدف‌دار و ابزاری است تا نشان دهد که ترتیب کنونی آیات و سوره‌های قرآن، سامانی آسمانی و نظمی الهی دارد و به اصطلاح امروزی، این نظم، توقیفی است نه اجتهادی. بیان رساتر این مسئله، متوقف بر توضیح چند موضوع است:

۱. واژه مناسبت و تناسب. ۲. تقسیمات قرآنی قرآن. ۳. آیه در لغت و اصطلاح.
۴. سوره در لغت و اصطلاح. ۵. ترتیب سوره‌ها در قرآن. ۶. مناسبت میان سوره‌ها نزد اهل سنت. ۷. مناسبت حقیقی میان تمام اجزاء قرآن.

۱. معنای واژه مناسبت و تناسب

ریشه نَسَبٌ یُنْسَبُ نَسَباً و نَسَبَةً از دیر زمان در میان عرب، معنای «نژاد، تبار، و خویشاوندی صُلَبی» داشته و در قرآن کریم و سنت شریف نیز به همین معنا به کار رفته است. (فرقان (۲۵) / ۵۴؛ صافات (۳۷) / ۱۵۸؛ مؤمنون (۲۳) / ۱۰۱. در مورد احادیث اهل سنت بنگرید به: ۵۲: ج ۶، ص ۴۲۵؛ ۸: ج ۶، ص ۴۰۶؛ ۵۳: ص ۲۰۶؛ ۶: ج ۹، ص ۶۷۳۹؛ ۷: ج ۲۷،

ص ۱۹۸۳۴

اما دو مصدر ثلاثی مزید از همین ریشه، یعنی «مُناسبة و تَناسُباً» کاربرد کمتر و سابقه کوتاه‌تری در فرهنگ عربی دارند؛ به کارزیرا در قرآن هرگز به کار نرفته‌اند و در سنت نیز چندان استفاده نشده‌اند. (همان) همچنین در نخستین جوامع لغت عرب مانند «العین» نوشته «خلیل بن احمد فراهیدی» (۱۰۰ - ۱۷۵) و «جمهرة اللُّغة» تألیف «ابن فارس رازی» هم سخنی از این دو مصدر به میان نیامده است.

اندک زمانی پس از ابن فارس، «ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری» (م ۳۹۵) در فرهنگ «تاج اللُّغة» فقط از لغت «مناسبت» یاد می‌کند و می‌گوید: فلانٌ یناسب فلاناً... فلانی مناسب فلانی است؛ یعنی نسیب او و خویشاوند اوست. (۱۴: ج ۱، ص ۲۲۴) حدود سه قرن بعد، همین محتوای صحاح را در لغت‌نامه مبسوط «لسان العرب» از «ابن منظور» (۶۳۰ - ۷۱۱) و در فرهنگ دقیق «المصباح المنیر» از «فیومی» (م ۷۷۰) و نیز در واژه‌نامه مشهور «القاموس المحیط» از فیروزآبادی (۷۲۹ - ۸۱۷) می‌توان دید. چنین وضعی نشان می‌دهد که این دو کلمه، در زبان و فرهنگ کهن عرب جایگاهی نداشتند و در قرون نخستین اسلامی مطرح نبودند، و تنها در قرون اخیر، اندک اندک، بر زبان و قلم نویسندگان علوم قرآنی و تفسیر، جاری شده‌اند.

اما در فرهنگهای جدید، این واژه‌ها در کنار واژه‌های کهن نشسته‌اند؛ مثلاً در یکی از جدیدترین واژه‌نامه‌های عربی، یعنی «المعجم العربی الحدیث» نوشته «دکتر خلیل الجرّ» آمده است: تناسب میان دو شخص، یعنی همسانی و همانندی. تناسب مصدر است و در علم بدیع، یعنی مراعات همانندی در واژه‌های کلام که توافق و ائتلاف نیز نامیده می‌شود. در ریاضیات، تناسب، برابری میان دو نسبت است. مناسب، اسم فاعل است و به معانی خویشاوند، سازگار، و هم شکل می‌آید. مقایسه بین فرهنگهای قدیم و جدید، نشان می‌دهد که این گونه واژه‌ها، در بستر تاریخ و در پرتو پیدایش و گسترش دانشهایی چون «ریاضیات» و «بلاغت» کاربرد

پیدا کرده‌اند.

۲. تقسیمات قرآنی قرآن

متن قرآن به ۳۰ جزء، ۶۰ حزب، ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه تقسیم شده است. از بین این واژه‌ها، کلمات آیه و سوره، به همین اصطلاحی، در خود قرآن استعمال شده‌اند. (نحل ۱۶ / ۱۰۱؛ محمد (۴۷) / ۲۰؛ نور (۲۴) / ۱). اما کلمات «جزء» و «حزب» تنها به معنای لغوی خود، در قرآن کریم به کار رفته‌اند. (جزء در: بقره (۲) / ۲۶۰؛ حجر (۱۵) / ۴۴؛ زخرف (۴۳) / ۱۵. حزب در: مائده (۵) / ۵۶؛ مؤمنون (۲۳) / ۵۳؛ روم (۳۰) / ۳۲ و...)

۳. آیه در لغت و اصطلاح

عالمان در تعریف این کلمه، آراء گوناگون دارند. «خلیل بن احمد» و «مبرد» آن را آئیه بر وزن فَعَلَّة دانسته و «کسائی» آن را آئیه بر وزن فاعله بر شمرده و «سیبویه» و «فراء» آن را آئیه بر وزن فَعَلَه گرفته‌اند. (۱۴: ج ۴، ص ۲۲۷۵)

برخی از مستشرقان، مثل آرتور جفری و رژی بلاشر، کوشیده‌اند تا برای این کلمه، ریشه عبری بیابند تا ثابت کنند که تعابیر قرآن، اقتباس از آیین یهود است. (۱۰: ص ۱۶۰؛ ۲۱: ص ۵۵۰) غافل از اینکه وجود شباهت و ارتباط بین دوزبان عبری و عربی - که هر دو از ریشه زبانهای سامی اند - چنین اقتباس را نتیجه نمی‌دهد.

آنچه لغت شناسان در معنای واژه آیه آورده‌اند، این است که آیه به معنای علامت، نشانه و اماره است و جمع آن «آیات» می‌شود. (۱۹: ج ۱، ص ۱۶۸؛ ۴۳: ص ۳۲؛ ۴۲: ج ۴، ص ۴۳۶)

در قرآن کریم، این واژه به صورت خود ۸۶ بار، به صورت مثنی یک بار و به صورت جمع، ۲۹۵ بار به کار رفته است که به معنای علامت و نشانه، مایه پند و عبرت، دستور و فرمان، برهان نبوت، بالای آسمانی، بخشی از کتاب خدا، و امثال آن است. اما در اصطلاح علوم قرآنی، آیه به مجموعه‌ای از حروف یا کلمات قرآن



گفته می‌شود که آغاز و انجام آن معین شده است. (۲۴: ج ۱، ص ۳۳۵؛ ۲۷: ج ۱، ص ۲۳۰) در تعداد آیات قرآن و احتساب «بسمله» به عنوان آیه آغازین هر سوره و پذیرش حروف مقطعه به عنوان آیه، مستقل، میان قرآن‌شناسان، گفتگو بسیار است. اما اکثر عالمان قرآنی بر این عقیده‌اند که ابتدا و انتها و ترتیب آیات قرآن در مصاحف کنونی، توقیفی است و کسی را نرسد که در آنها تغییر دهد.

۴. سوره در لغت و اصطلاح

واژه سوره ۹ بار به صورت مفرد و یک بار به صورت جمع، در قرآن به کار رفته است. کلمات هم خانواده این ریشه، مانند سُور، آساوِر، سَوْر و نیز در کتاب خدا مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همانند کلمه «آیه»، برخی مستشرقان به همان دلیل یاد شده، این واژه را دارای ریشه عبری و نامود کرده‌اند (۵۴: ج ۱۲، ص ۳۵۸)؛ اما برخی ادیبان عرب نظری دیگر دارند.

راغب اصفهانی (م ۴۲۵) در مفردات، معتقد است که سوره یعنی جایگاه بلند و سور شهر دیواری است که شهر را در بر می‌گیرد و به سوره قرآن، سوره گفته‌اند؛ زیرا بخشی از قرآن را مانند حصار احاطه می‌کند. (۴: ص ۴۳۴) ابن منظور و دیگران نیز کلامی مشابه دارند. (۵: ج ۲، ص ۲۳۷)

طبق همین معانی لغوی، سوره در اصطلاح علوم قرآنی، مجموعه‌ای از آیات کتاب خداست که از مجموعه‌های مشابه، تفکیک شده است. (۲۴: ج ۱، ص ۳۳۳) در مورد عدد سوره‌های قرآن، اندک اختلاف نظری هست؛ اما قول مشهور تعداد ۱۱۴ سوره است که با جمع عثمان، مطابقت دارد. (۱۵: ص ۹۲؛ ۲۱: ص ۵۸۱)

۵. ترتیب سوره‌ها در قرآن

همه مسلمانان بر این باور مشترک‌اند که آیات دینی آنان، قرآن، یک‌باره و در یک مجموعه، نازل نشده؛ بلکه به تدریج، آیه‌ای یا سوره‌ای یا چند آیه از یک سوره، به



خواست خدا یا به درخواست پیامبر، به سبب پرسش مسئله‌ای، نازل گردیده است. این تدریجی بودن نزول قرآن را خود قرآن هم تصریح می‌کند. (اسراء (۱۷) / ۱۰۶؛ فرقان (۲۵) / ۳۲) اگر چه تدریجی بودن نزول قرآن مسلم است، اما یک مطلب دیگر هم قابل انکار نیست و آن، اینکه ترتیب کنونی سوره‌های قرآن، بر اساس ترتیب نزول آنها نیست. به تعبیر دیگر، سوره بقره - که اکنون در آغاز قرآن است - در آغاز بعثت نازل نشده و نزول سوره‌های فلق و ناس - که اکنون در پایان قرآن آمده‌اند - نزدیک وفات پیامبر نبوده است. از این رو، جا دارد که این پرسش در ذهن هر جستجوگر قرآنی نقش ببندد که نظم و ترتیب فعلی قرآن بر چه مبنایی استوار است نظر و ابتکار چه کسی است؟

صاحب نظران قرآنی، در جواب به این سؤال، به یک نظر واحد و مشخص نرسیده‌اند و ترتیب فعلی نیز به ترتیب نزول نیست؛ لذا گروهی از دانشمندان اهل سنت، به ویژه متأخران، بهترین راه چاره را در توجیه نظم کنونی قرآن در این دیده‌اند که بگویند: این نظم و نسق به خواست خدا صورت گرفته است.

حال نوبت به پرسش دوم می‌رسد که این خواست خدا به دست چه کسی یا کسانی متجلی شده است. علمای اهل سنت به سه عقیده‌گرایش دارند (تفصیل مطلب را در این منابع ببینید: ج ۱، ص ۳۲۴؛ ج ۲۷، ص ۱؛ ج ۲۱۶؛ ج ۲۳، ص ۱، ص ۳۴۶)

گروه اول: اغلب فقیهان، مفسران و محدثان اهل سنت در قرون نخستین، مانند مالک بن انس (۹۳-۱۷۹)، ابن فارس (م ۳۹۵)، قاضی ابوبکر محمد بن طیب (۳۳۸-۴۰۳) و نیز گروهی از دانشوران قرون میانه، مانند قرطبی (م ۶۷۱) معتقد بودند که پیامبر در حیات خویش، قرآن را یکجا در یک مجلد، گرد نیاورد و ترتیب سوره‌ها را معین نفرمود و آن را به آیندگان وا گذاشت. پس از ایشان، برخی از اصحاب در مقام جمع قرآن برآمدند و هر یک به سلیقه و اجتهاد خود، مصحفی گرد آوردند؛ مانند علی بن ابی طالب رضی الله عنه، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و... مصاحف

اینان در ترتیب متفاوت بود؛ اما در زمان عثمان، ردیف سوره‌ها به شکل فعلی رایج شد. (۲۴: ج ۱، ص ۳۲۸؛ ۲۹: ج ۱، ص ۳۴۶؛ ۴۴: ج ۱، ص ۴۳)

گروه دوم: اندکی از متقدمان، مانند ابن انباری (۲۷۱-۳۲۸)، ابوجعفر احمد النحاس (م ۳۳۸) و ابن حمزه کرمانی (م ۵۰۵) و بسیاری از متأخرین، بر این باورند که: پیامبر اکرم به فرمان پروردگار، در حیات خویش، همه قرآن را در یک مجموعه گرد آورد و جایگاه هر سوره را برای کاتبان وحی، تعیین فرمود که همین ترتیب فعلی است. حتی برخی در این مسئله، راه اغراق پیموده و مدعی شده‌اند که آیات و سور کتاب خدا، به همین نظم و سیاق فعلی، در لوح محفوظ موجود بوده است. (۲۴: ج ۱، ص ۳۲۷؛ ۲۹: ص ۲۸)

گروه سوم: نویسندگان و دانشمندان دیگر، میان دو نظر گذشته را جمع کرده، معتقدند اغلب سوره‌ها در حیات پیامبر، به فرمان ایشان، مرتب شده و تعدادی از آنها بر اساس اجتهاد صحابه منظم شده‌اند.

اگر چه گرایش باطنی نویسنده، به نظر دوم است؛ اما شواهد موجود قادر به اثبات کامل آن نیست و شواهد، نظر گروه سوم و حتی گروه اول را بیشتر تأیید می‌کند.

۶. مناسبت و تناسب میان سوره‌های قرآن

پنج عنوان گذشته مقدمه‌ای است برای مسئله ششم که مراد اصلی این نوشتار است. از مهم‌ترین دلایلی که گروه دوم، یعنی طرفداران نظریه آسمانی بودن ترتیب سوره‌های قرآن، بدان استناد نموده‌اند، وجود مناسبت صحیح و تناسب دقیق میان سوره‌هاست. اینان معتقدند که همین مناسبت در نظم سوره‌ها، نمونه روشنی از اعجاز الاهی و خارج از توان انسان است. به عنوان نمونه، فخر رازی می‌گوید: در این همبستگی و خویشاوندی میان سوره‌ها با تأمل بنگر... تا بدانی که سامان سوره‌ها بدین شکل، از سوی خدا و به فرمان اوست. (۲۰: ج ۳۲، ص ۱۵۰)



به تعبیر دیگر، اگر موضوع مناسبت بین سوره‌ها اثبات شود، مسأله الهی بودن ترتیب سوره‌ها هم تأیید می‌گردد و اگر آن مقدمه اثبات نشود، مبحث فوق از مدار کنونی خارج خواهد شد. قرآن‌شناسان متأخر اهل سنت، تناسب بین آیات و سوره را محقق می‌دانند و معتقدند که مناسبت در لغت به معنای نزدیک بودن و خویشاوندی و هم‌شکلی است و به نوعی، مماثلت در حکم را می‌رساند؛ لذا مناسبت امری عقلانی است که اگر بر خرده‌ها عرضه شود، آن را خواهند پذیرفت؛ و از همین نوع است مناسبت میان آیات آغاز هر سوره و پایان هر سوره قبل. (۲۴: ج ۱، ص ۹۱؛ ۲۷: ج ۳، ص ۳۷۱)

اگر سخن فوق را در یک جمله خلاصه کنیم، چنین می‌شود: مناسبت میان آیه‌ها و سوره‌ها یعنی همسانی، سازگاری، پیوستگی و همبستگی عقل‌پذیر و خردپسند، بدان گونه که اگر جای هر یک دگرگون شود، این هماهنگی بر هم می‌خورد و آسیب می‌بیند. لذا هیچ آیه یا سوره دیگری، نباید و نشاید و نتواند جایگزین آن شود.

ابن انباری در این مورد می‌گوید: ترتیب سوره‌ها مانند آیه‌ها از پیامبر خاتم، یعنی از خداوند است؛ پس اگر کسی مکان سوره‌ها را جا به جا کند، نظم آیات را بر هم زده و چنین کسی به کتاب خدا کافر شده است. (۴۴: ج ۱، ص ۴۴؛ ۲۴: ج ۱، ص ۳۲۸) فخر رازی در این باره می‌گوید: قرآن همان گونه که به خاطر شیوایی کلمات و علو معانی معجزه است، به جهت سامان و ترتیب آیاتش نیز اعجاز می‌کند. (۲۷: ج ۳، ص ۳۷۰ به نقل از مفاتیح الغیب) ابن انباری و دیگر همفکرانش بر این باورند که نحوه قرار گرفتن آیه‌ها و سوره‌ها بدین نظم و نسق کنونی، حاوی نکات و حقایق، و حاکی از رموز و دقایقی است که به نوبه خود، یکی از وجوه اعجاز قرآن و شاهد بر الهی بودن این کتاب است، نمی‌توان رعایت این همه اسرار و لطائف را به عقل بشر، حتی درایت اصحاب پیامبر نسبت داد.

اینک با آگاهی از این مقدمات، کتاب «تناسق الدرر فی تناسب السور» را ورق

می‌زنیم تا دریابیم حافظ سیوطی این هماهنگیهای خردپذیر را چگونه بیان می‌کند و آیا خرد، وجوه تناسب وی را می‌پذیرد، یا نه. نخست لازم است که دو مطلب روشن گردد. اول: مناسبت و تناسب معقول و خردپذیر، چه ویژگیهایی باید داشته باشد؟ دوم: این مناسبتها را چه کسانی و با چه ابزاری می‌توانند کشف کنند؟ مثلاً سیوطی که سردمدار این گروه است، این مناسبتها را چگونه کشف کرده است.

مطلب اول: ضوابط و شرایط مناسبت عقل‌پسند

عالمان مناسبت را امری معقول و عقل‌پسند دانسته‌اند که چون بر خردها و عقول عرضه گردد، مقبول افتد. لازمه قبول عقل واقناع فکر، تحقق دقیق شروط زیر است:

شرط اول: وجوه کشف شده، بر اصول و قواعد منطق‌پسند مبتنی باشند؛ بدین معنا که آن مبانی و وجوه را در سراسر قرآن بتوان محک زد و ترتیب کنونی را نتیجه گرفت؛ نه اینکه در یک مورد، مصداق پیدا کند و در موارد دیگر نه تنها مصداق نیابد، بلکه خلاف آن را نتیجه دهد.

شرط دوم: وجوه مناسبتی که بین یک سوره و سوره قبلی کشف شده، باید تنها بین همان دو سوره منحصر گردد؛ پس معنا ندارد که در چند جای دیگر قرآن، همان مناسبتها دیده شود؛ زیرا در این صورت، ضرورتی برای توالی دو سوره مورد بحث، پیش نمی‌آید.

شرط سوم: تناسب دو سوره را به صرف ارتباط و تشاکل یک یا دو آیه از این با یک یا دو آیه از آن، نمی‌توان اثبات کرد؛ زیرا در سور بزرگ و بلند قرآن، یافتن دو آیه که به نحوی با هم سازگاری داشته باشند، کاری بس سهل است. به علاوه، یک یا دو آیه در سوره‌های بلند، نمی‌تواند نمایانگر حالت عمومی سوره باشد. پس باید وجه مناسبت، طوری باشد که شکل کلی و وضع جمعی آیات را همسان نشان دهد.

شرط چهارم: پیش‌فرضها و مقدماتی که برای معرفی وجوه مناسبت به کار گرفته

می‌شود، باید درست و دقیق باشد؛ لذا دستاویزهای سست و ضعیف، نزد اندیشه‌های والا و خردهای سلیم پذیرفته نیست.

مطلب دوم: ابزار کشف مناسبت‌های سوره‌ها

سیوطی ترتیب کنونی سوره‌های قرآن را به جز سوره‌های انفال و توبه (۲۷: ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۷ و ج ۳، ص ۳۸۱ و ۳۷۰) به تعیین پیامبر و مبتنی بر حکمت تامه الهی، و مستفاد از مصلحت کامله ربّانی می‌داند و چنین نظمی را از جهات اعجاز آور و مشخصات اعجاب‌انگیز قرآن می‌شمارد. وی در کتاب تناسق الدرر به این نکته تکیه می‌کند و وجوهی از ارتباط و مناسبت را که خود در میان سور کشف کرده، قرینه و بیّنه این ترتیب معجزنشان، به شمار می‌آورد.

مصنّف تناسق الدرر، بارها در خلال کتاب خویش، مدّعی شده که در کشف مطالب کتاب، مورد الهام و افهام و انعام خداوند قرار گرفته است. بنابراین، از دیدگاه او، وسیله و ابزار این مناسبت‌ها، قانون خاصی نیست؛ بلکه کشف از راه الهام خداوندی است! به عنوان نمونه، به چند مورد از تعابیر او بنگرید:

الف) ستایش خدای را سزد که کتاب شکوهمند خود را به نیکوترین سبک فرو فرستاد... و آن را به آیات و سوره‌ها تقسیم کرد... و او بر من منت نهاد که در جایگاه ستارگان او، یعنی سوره‌ها، بنگرم و درهایی برای ورود به گنجینه‌های علوم خود و بیرون آوردن آنها به رویم گشود. (۲۹: ص ۲۴)

ب) خداوند منت گذاشت بر من، به یافتن پاسخی در این موضوع. (همان: ص ۳۱)
ج) پس خدای را می‌ستایم برای آنچه به من الهام کرد. (همان: ص ۴۳ و ۶۴ و ۷۲ و ۷۴)
د) پس در این نکته لطیف - که خدا با الهام آن بر من منت نهاد - بنگر. (همان: ص ۵۰ و ۶۹)

تعابیر و کلمات مشابه در جای جای کتاب او فراوان است. (مانند صفحات ۵۴ و ۵۷ و ۷۰، ۸۱، ۸۴، ۹۴، ۱۰۵ و...) حال باید دید انگیزه او از تکرار این ادّعا - که در کشف





مطالب کتاب، مورد الهام خدا قرار گرفته - چیست؟ آیا انگیزه تکرار این ادعا، بستن راه خرده گیری و اشکال به وجوه یاد شده است؟! آیا سیوطی جواب چنین پرسشهایی را چگونه می دهد؟

- اگر در ترتیب کنونی، رموز مکتوم و اسرار مکنون نهفته شده - که فقط از علم نامتناهی حق سرچشمه گرفته - باید فهم آن حداکثر خاص پیامبر باشد و بس؛ پس چگونه انسانهایی، مانند نویسنده کتاب تناسق، آن را به دست آورده اند؟ - و اگر دانش انسان که علم لدنی ندارد، می تواند آن مناسبتها را کشف کند، چنانچه سیوطی کشف کرده، چه مانعی دارد که صحابه سرشناس پیامبر هم، آن حکمتها را در هنگام جمع قرآن، کشف و اعمال کرده باشند؟ به هر حال، ادعای کشف هر موضوعی به واسطه الهام، نه مسئله آسمانی بودن ترتیب سوره ها را می تواند اثبات کند و نه هیچ مطلب علمی دیگری را. حال بعد از این دو مطلب مقدماتی و لازم، با بررسی وجوه مناسبت - که در کتاب تناسق از سوی سیوطی اعلام شده - صحت یا نادرستی ادعای او را به خواننده فرزانه می سپاریم.

سنجش مهم ترین وجوه تناسب در کتاب «تناسق الدرر»

جلال الدین سیوطی در کتاب تناسق الدرر، سوره های قرآن شریف را یک به یک، یادآور شده و میان هر سوره با سوره قبلی و سوره بعدی، وجوهی از مناسبت را بیان داشته است. برخی از این وجوه، از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ زیرا نویسنده کتاب، آنها را به عنوان قاعده کلی شناخته و در بسیاری از سوره، مورد استفاده قرار داده است.

از آنجا که نخستین بخش کتاب، درباره تناسب سوره «فاتحة الكتاب و بقره» نوشته شده و از آنجا که گل سر سبد کتاب، همین بخش است و مهم ترین وجوه تناسب، در همین بخش گفته شده و سپس در دیگر سوره ها تکرار شده، لذا از باب



«مشت نمونه خروار» و به منظور گریز از تطویل، تنها به نقد همین بخش می‌پردازیم؛ چراکه در باقی کتاب، ارمغانی بالاتر از آنچه در این بخش آمده است، به دست نمی‌آید.

نقد و بررسی وجوه تناسب سوره «حمد» و «بقره»

با اذعان به اینکه حافظ سیوطی، در نگارش این وجوه، رنج زیادی برده و گه‌گاه، نکات جالب و جاذبی را مطرح کرده، نخست با نقل و ترجمه عین عبارات او، چند مورد از مهم‌ترین وجوه یاد شده در کتاب مزبور در معرض نظر خوانندگان قرار می‌گیرد تا با موازن علمی و منطقی سنجیده شود. قضاوت به عهده خوانندگان منصف و خریدار خواهد بود.

وجه نخست مناسبت

سیوطی در کشف ارتباط میان سوره بقره با فاتحه الکتاب، یک قاعده کلی می‌آورد و ادعا می‌کند که در تمام قرآن، استمرار دارد:

إِنَّ الْقَاعِدَةَ الَّتِي اسْتَقْرَأْتُهَا مِنَ الْقُرْآنِ: كُلُّ سُورَةٍ تَفْصِيلٌ لِإِجْمَالِ مَا قَبْلَهَا وَ
شَرْحٌ لَهُ وَ إِطْنَابٌ لِإِيْجَازِهِ؛ وَ قَدْ اسْتَمَرَّ مَعْنَى ذَلِكَ فِي غَالِبِ سُورِ الْقُرْآنِ،
طَوِيلِهَا وَ قَصِيرِهَا؛ وَ سُورَةُ الْبَقْرَةِ قَدْ اشْتَمَلَتْ عَلَى تَفْصِيلِ جَمِيعِ جُمَلَاتِ
الْفَاتِحَةِ. (۲۹: ص ۳۶)

همانا قاعده‌ای که از کاوش در قرآن به دست آورده‌ام، این است که هر سوره‌ای، گسترش و توضیح بخشهای فشرده و پیچیده سوره پیشین است؛ و این حقیقت در بیشتر سوره قرآن، چه بلند و چه کوتاه، جاری و ساری است. سوره بقره شرح و بسط همه عبارات مختصر و فشرده سوره حمد را در بر دارد.

نقد نخستین وجه

بر طبق ضابطه مذکور - که به ادعای سیوطی از استقراء کل قرآن به دست آمده -

هر سوره قرآن، مندرجات سوره پیشین را شرح و بسط می‌دهد و آن را از اجمال و ایجاز، بیرون می‌آورد؛ چنان‌که سوره بقره شرح و بسط سوره حمد است. حال بینیم این ضابطه و قاعده و «وجه تناسب» در همه قرآن و به ویژه در سوره حمد و بقره جاری است؟

نقد اول: اگر به قرآن مراجعه کنیم، خواهیم دید که همین اولین و مهم‌ترین وجه، در مصداق، نادرست و به دور از واقع است. زیرا در ترتیب فعلی قرآن کریم، سوره‌های فراوانی می‌توان یافت که نه تنها شرح و بسط سوره قبل نیست، بلکه محتوای آنها اساساً با محتوای سوره قبل متفاوت است. به نمونه‌های زیر بنگرید:

۱. سوره احزاب که پس از سوره سجده آمده، تفصیل مبهمات و مجملات آن نیست.

۲. سوره سبأ که پس از سوره احزاب آمده، شرح مجملات آن نمی‌باشد.

۳. سوره ق که پس از سوره حجرات قرار گرفته، نه تنها شرح و بسط آن نیست بلکه مطالبش کاملاً با سوره پیشین، بی ارتباط است و حافظ سیوطی در همین کتاب، زیرکانه از کنارشان گذشته و هیچ‌گونه تناسبی بین این دو سوره بیان نکرده (همان: ص ۷۹) گویی که سوره ق اصلاً وجود خارجی ندارد!!

همین‌گونه است سوره ملک نسبت به سوره تحریم و سوره جن نسبت به سوره نوح و سوره اخلاص نسبت به سوره مسد و... پس ضابطه اول سیوطی از استقراء در قرآن به دست نمی‌آید.

نقد دوم: که قاعده یاد شده نه از استقراء، بلکه از یک زمینه عقلی در ذهن سیوطی نشأت گرفته است. زیرا روال عادی در گفتارهای علمی چنین است که جملات، در آغاز فشرده و مجمل ادا می‌شوند و سپس بسط و گسترش می‌یابند. این زمینه ذهنی سبب شده تا سیوطی از این دیدگاه، در قرآن بنگرد. و چون این حالت، تا حدودی، در برخی از سوره‌ها - که از نظر زمانی تقدّم و تأخر دارند - دیده می‌شود،



وی آن را قاعده‌ای برای نظم فعلی بیندارد؛ اما صحت این قاعده، به شرطی است که ترتیب فعلی بر حسب ترتیب نزول بوده باشد؛ حال آنکه چنین نیست. به عنوان مثال، اغلب سوره‌های مدنی، مقدم بر سوره‌های مکی قرار گرفته‌اند؛ پس چگونه می‌توانند توضیح و شرح ما قبل خود باشند؟!

نقد سوم: حق این است که گاه آیاتی از قرآن، در تفصیل آیه‌ای مجمل - که قبلاً نازل شده بود - آمده است. همچنین گاه آیه‌ای مجمل، آیات مشروح قبلی را خلاصه کرده است. به بیان بهتر، قرآن یک حقیقت به هم پیوسته و یکپارچه است که همه بخشهای آن، به طور متقابل یکدیگر را تفسیر می‌کنند؛ اما این حقیقت را نمی‌توان به هیچ وجه با قاعده و ضابطه تردیدناپذیر سیوطی، قابل قیاس دانست. **نقد چهارم:** به فرض که ثابت شود همه مجملات «فاتحة الكتاب» در سوره بقره تفصیل یافته است^۱، این کمال و این شرح و بسط، اختصاصی به سوره بقره ندارد تا دلیل بر تعاقب او نسبت به «فاتحة الكتاب» شود. زیرا تمامی سوره‌های قرآن، نسبت به فاتحة الكتاب همین حالت را دارند و سوره حمد عصاره و چکیده همه حقایق قرآن است و سیوطی خود به این حقیقت، معترف است^۲، از همین رو آن را «أم القرآن» یا «أساس القرآن» نامیده‌اند (ص: ۵۱؛ ص: ۱۶) تا روشن شود که همه اهداف و مقاصد قرآن کریم را این هفت آیه، در بر دارد. پس همه سوره‌ها با داشتن این کمال، می‌توانستند بعد از سوره حمد، به جای سوره بقره قرار گیرند.

وجه دوم مناسبت

بعد از وجه اول، سیوطی یک یک آیات سوره حمد را نوشته و کوشیده است تا بسط و تفصیل آن را در سوره بقره نشان دهد. به عنوان مثال می‌گوید:

۱. در وجه دوم، ثابت می‌شود که چنین نیست.
۲. سیوطی در همین کتابش، نه تنها خود به این حقیقت اعتراف دارد، بلکه از قول حسن بصری و زمخشری و فخر رازی و بیضاوی و غزالی نیز آن را نقل می‌کند. (همان، ص: ۳۲)



لهذا افتتحها بقصة آدم الذي هو مبدأ البشر و هو أشرف أنواع العالمين و ذلك شرح إجمال «رب العالمين». (۲۹: ص ۳۶)

از این رو سوره بقره را با داستان آدم آغاز کرد که وی نخستین بشر است، و بشر شریف‌ترین موجودات عالم است. پس این بخش سوره بقره، بسط عبارت إجمالي «رب العالمين» می‌باشد.

و اختصت البقرة بآدم؛ لأنها أول السور، و آدم أول في الوجود و سابق. (همان: ص ۴۲)

سوره بقره به آدم اختصاص یافت؛ زیرا بقره نخستین سوره است و آدم نیز در وجود، نخستین مورد و پیشتاز است.

وقوله «مالك يوم الدين» تفصيله ما وقع في ذكر يوم القيامة في السورة في عدة مواضع، منها قوله «ان تبدوا ما في أنفسكم أو تخفوه يحاسبكم به الله». (بقره (۲) / ۲۸۴) و الدين: الحساب. (همان: ص ۳۶ - ۳۷)

و سخن خداوند که فرمود «مالك يوم الدين»، شرح و بسطش آن آیاتی است که درباره روز رستاخیز در چند جای سوره بقره آمده است؛ مثل آیه «ان تبدوا...» و دین، به معنای حساب است.

نقد دومین وجه

خلاصه سخن سیوطی این است که:

سوره بقره داستان خلقت آدم را یاد آور شده و چون آدم نخستین انسان است و انسان اشرف موجودات، پس این آیات، شرح و تفصیل رب العالمین می‌باشد؛ و چون آدم اولین موجود بوده، سوره بقره هم که داستان آدم است، اولین سوره باید باشد؛ و چون آیه ۲۸۴ بقره از حسابرسی خدا سخن گفته، پس سوره بقره شرح «مالك يوم الدين» است.

نقد اول: اینکه شرح و تفصیل آیه «رب العالمين» داستان آفرینش حضرت آدم

باشد، بسیار جای تأمل است؛ زیرا:

۱. ربوبیت خداوند - که در سوره حمد با جمله «رب العالمین» بیان شده - دامنه‌ای بسیار گسترده دارد و منحصر کردن آن در یک موضوع، یعنی «خلقت انسان»، صحیح نیست.

۲. عوالم هستی که با واژه جمع «عالمین» مطرح شده است، فقط در نشئه مادی دنیوی خلاصه نمی‌شود.

۳. موجودات نشئه مادی دنیوی هم به «آدمیزاد» انحصار ندارد.

پس در عین شرافت نوع انسان بر دیگر انواع عالم، دست کم می‌بایست در همین سوره بقره، از آفرینش ملائکه و جنیان - که برخی افرادشان به مراتب، برتر و افضل از برخی افراد انسان‌اند - توضیحاتی می‌آمد؛ در حالی که به عنوان نمونه، درباره خلقت جن در جزء ۱۴ (حجر (۱۵) / ۲۷) و جزء ۲۷ (الرحمن (۵۵) / ۱۵)، و درباره فرشتگان در جزء ۲۴ (فاطر (۳۵) / ۱) و جزء ۲۹ (معاراج (۷۰) / ۴) آیاتی آمده است.

نقد دوم: بنابر قاعده کشف شده فوق توسط سیوطی، داستان آفرینش آدم که در سوره حمد، به صورت خیلی مجمل، یعنی در دو کلمه «رب» و «عالمین» آمده و در سوره بقره، کمی تفصیل یافته، می‌بایست در سوره‌های بعد - مثل آل عمران و نساء - شرح و بسط بیشتری می‌یافت؛ در حالی که می‌بینیم این داستان در سوره آل عمران به جای تفصیل بیشتر فقط در یک آیه، به اختصار یاد شده (آیه ۵۹) و در سوره نساء (آیه ۱) و سوره مائده (آیه ۹۸) به کم‌ترین اشاره اکتفاء گردیده و آن‌گاه در سوره اعراف (آیات ۱۱ تا ۲۵) بسط و تفصیلی، حتی بیش از بقره یافته است. اگر در ادامه سوره‌ها هم دقت شود، بطلان قاعده فوق، آشکارتر می‌گردد.

نقد سوم: به خلاف گفته صاحب تناسق، سوره بقره به داستان آدم، هیچ‌گونه اختصاصی ندارد. زیرا:





۱. داستان آدم مهم‌ترین مطلب سوره بقره نیست؛ چراکه مباحث گسترده‌تری در سوره بقره آمده که قابل قیاس با داستان آدم نیست، مثل قصه موسی و یهود (آیات ۴۷ تا ۹۶)، احکام حج (آیات ۱۲۴ تا ۱۲۷ و ۱۸۸ تا ۲۰۳) و حقوق خانواده (۲۱ و ۲۲۱ تا ۲۴۱) و قواعد مالی (۲۶۱ تا ۲۸۰) و...

۲. سوره بقره در بردارنده مبسوط‌ترین شرح قصه آدم نیست؛ زیرا مفصل‌تر از آن در سوره اعراف آمده است. پس اگر توضیح «رب العالمین» داستان خلقت آدم باشد، می‌بایست سوره اعراف به جای سوره بقره می‌نشست.

نقد چهارم: جای تعجب است که سیوطی حضرت آدم را نخستین فرد عالم می‌داند و این مطلب سست را دلیل بر تناسب سوره بقره و حمد می‌شمارد؛ چراکه خود در کتاب دیگرش چندین روایت از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرموده‌اند: من در آفرینش، نخستین پیامبر و در بعثت، آخرین آنها بودم. (۳۲: ج ۱، ص ۳) پس اگر «رب العالمین» به اولین موجود اشاره داشت، باید سوره‌هایی که درباره پیامبر خاتم، حضرت محمد ﷺ است، به جای سوره بقره می‌نشست. پس سوره‌هایی مانند احزاب، مزمل، ضحی و انشراح - که اغلب آیات آنها درباره رسول خداست - سزاوارتر بودند که بعد از سوره حمد بیایند و سوره بقره دلیلی بر تقدّم ندارد.

نقد پنجم: گفتیم که سیوطی آیه ۲۸۴ بقره را شرح «مالک يوم الدين» می‌داند. آیا در بزرگ‌ترین سوره قرآن، یعنی «بقره»، تنها وجود یک آیه، می‌تواند سوره «بقره» را شارح «حمد» کند؟! با اینکه در سوره‌های بسیار کوچک‌تر از بقره، مانند سوره حدید - که کمتر از یک دهم بقره است - این حد از مناسبت و ارتباط که نه، بلکه بسیار شدیدتر را نسبت به سوره حمد می‌یابیم. پس این تناسب سست و ضعیف، نمی‌تواند توجیه قرارگرفتن سوره «بقره» بعد از «حمد» باشد.

وجه سوم مناسبت

سومین وجه که سیوطی برای لزوم تعاقب سوره بقره نسبت به سوره حمد آورده، به مراتب شگفت انگیزتر است.

..أَنَّهَا طَوَّلُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ وَقَدْ افْتَتِحَ بِالسَّبْعِ الطَّوَالِ، فَنَاسَبَ الْبِدَاءَ بِأَطْوَلِهَا. (۲۹: ص

(۳۹)

... اینکه بقره درازترین سوره قرآن است و کتاب خدا با هفت سوره طوال آغاز شده؛ پس مناسب است که طولانی‌ترین آنها، ابتدای همه باشد.

نقد سومین وجه

نقد اول: اگر معیار تقدیم و تأخیر سور، اندازه آنهاست، اساساً چرا سوره «حمد» اولین سوره است؟ و اگر گفته شود که حساب سوره حمد جداست، می‌گوییم: چرا وضع دیگر سور چنین نیست؟ به دیگر سخن، اگر معیار اخیر سیوطی درست بود، باید سوره نساء بر آل عمران مقدم بود و سوره توبه بر اعراف و انعام، مقدم بود و سوره حج بر انفال، مقدم بود و سوره نحل بر هود و یونس و یوسف، مقدم بود و... اخلاص بر عصر و کوثر، مقدم بود و حال آنکه چنین نیست.

نقد دوم: اولاً سیوطی نگفته که چرا قرآن باید با سبع طوال شروع شود. ثانیاً استدلال وی به اینکه در بین سبع طوال، باید بلندترین آنها مقدم باشد، پایه درستی ندارد؛ چرا که در همین سبع طوال هم قاعده «الاطول فالاطول» مراعات نشده است.

وجه چهارم مناسبت

ضابطه عقلی و خردپسند بعدی که سیوطی اثبات تناسب مکان سوره بقره آورده است، جای بسی گفت و شنود دارد:

أَنَّهَا أَوَّلُ سُورَةٍ نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ، فَنَاسَبَ الْإِبْتِدَاءُ بِهَا؛ فَإِنَّ الْأَوَّلِيَّةَ نَوْعٌ مِنَ الْأَوَّلِيَّةِ.



بقره نخستین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده، پس آغاز قرآن با آن تناسب دارد؛ زیرا که تقدّم و اولویّت زمانی، خود نوعی اولویّت است.

نقد چهارمین وجه

در این وجه، سیوطی سزاوار بودن سوره بقره را برای تقدّم نسبت به ۱۱۲ سوره دیگر قرآن، در این می‌داند که بقره اولین سوره مدنی است؛ پس باید اول قرآن باشد. نقد اول: اگر اولیّت و تقدّم در نزول، به نوعی، اولویّت و سزاواری می‌آورد، چرا اولین سوره مکی از این افتخار بی نصیب مانده و از این اولویّت محروم شده است؟ پس چون مکه، به دلیل بعثت پیامبر در آن، نسبت به مدینه، اولیّت و تقدّم دارد، باید اولین سوره مکی ابتدای قرآن می‌آمد! نقد دوم: اگر این روابطه واضح و ضابطه کافیه و دلیل خردپسند صحیح است، علاوه بر بقره، باید در تمام قرآن صدق می‌کرد؛ حال آنکه با تمام تلاشی که سیوطی کرده، تنها توانسته در ۲۳ سوره، یعنی فقط در یک پنجم قرآن، آن را اعمال کند. مثلاً برای ترتیب سوره شعراء و سپس نمل و آن‌گاه قصص می‌گوید: «روایت شده که این سوره‌ها به همین ترتیب نازل شده‌اند و همین مطلب، برای قرار گرفتن آنها در مصحف، دلیل کافی است.» (همان: ص ۷۱) اولاً چنان‌که ذکر شد، این‌گونه روایات فقط مشکل یک پنجم قرآن را حل می‌کند. ثانیاً اگر ترتیب نزول، دلیل کافی برای قرار گرفتن در مصحف است، چرا بقیه ترتیب نزولها، برای مقدم و مؤخر شدن در قرآن دلیل کافی نیستند!؟

واپسین گفتار

به بهانه بررسی کتاب «تناسق الدرر» با دو موضوع مهم علوم قرآنی، یعنی «تناسب و پیوستگی سور قرآن» و «نظم نزولی و نظم تدوینی» تا حدودی آشنا شدیم؛ اما اشاره به این نکته ضروری است که: اگر چه وجوه مناسبت در تقدیم و





تأخیر سوره‌ها به شدت قابل خدشه است، ولی این مطلب، از حجیت قرآن فعلی نمی‌کاهد. قرآنی که در دست داریم، حجت پایدار و برهان جاودانی است که باید در این روزگار تیره غیبت، راه حیات را در آن بیابیم و مجاز نیستیم کوچک‌ترین تغییری در حروف و کلمات و تقدّم و تأخّر آن وارد سازیم و نیز این مکتوب آسمانی نوری یکپارچه است که گسیختگی هرگز در آن راه ندارد و برای اثبات به هم پیوستگی آن نیازی به تناسب‌بافی و مناسبت‌تراشی نیست و نه تنها در میان سوره‌ها، که در بین کلمات و حروف آن نیز روابط شگفت و علائق شگرف تعبیه شده است تا بتواند رسالت سنگین رشد و هدایت بشر را تا روز رستاخیز، بر دوش کشد.

منابع

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. *غرر الحکم و درر الکلم*. ترجمه: محمدعلی انصاری. تهران: مترجم.
۲. ابن دُرَیْد، محمد بن الحسن. *جمهرة اللغة*. تحقیق و تقدیم: دکتر رمزی منیر بعلبکی. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م.
۳. الإسترابادی، رضی‌الدین محمد. *شرح شافية ابن‌الحاجب*. همراه با شرح شواهد کتاب از: عبدالقادر البغدادی. تحقیق: محمد نورالحسن، محمد الزفراف، محمد محیی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالکتب العلمیّه، ۱۹۷۵ م.
۴. الإصفهانی، حسین بن محمد. *الراغب*. مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داوودی. دمشق - بیروت: دارالقلم - دارالشامیّه، ۱۹۹۲ م.
۵. الإفريقي، جمال‌الدین محمد. *ابن منظور الانصاری. لسان العرب*. ترتیب: یوسف خیاط، ندیم مرعشلی. بیروت: دار لسان العرب.
۶. برازش، علی‌رضا. *المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث الکتب الأربعة*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۷. _____ *المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث بحارالانوار*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد



- اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۸. بسیونی، أبوهاجر، محمد سعید زغلول. موسوعة أطراف الحديث النبوي الشريف. بيروت: عالم التراث، ۱۹۸۹ م.
۹. البغدادي، صفی‌الدین بن عبدالحق. مراصد الإطلاع على أسماء الأمكنة و البقاع. تحقیق و تعلیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة.
۱۰. بلاشر، رژی، (حزخخ چذا ژخخ حت). در آستانه قرآن. ترجمه: دکتر محمود رامیار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. بوس‌ورث، کلیفورد ادmond (خس ژرسژرا، حرزذخأ، حزرخ خذآ) / سلسله‌های اسلامی. حختا (ژرخس ژچرش آخ خذچذژأ). ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- پ ۱۲. الجز، خلیل. المعجم العربی الحديث. کانادا: مکتبه لاروس (حژژس رژچب)، ۱۹۷۳ م.
۱۳. جلالی نائینی، محمدرضا. تاریخ جمع قرآن کریم. تهران: نشر نقره.
۱۴. الجوهري، ابونصر، اسماعیل بن حماد. تاج اللغة و صحاح العربیه. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۵. حجتی، سید محمد باقر. تاریخ قرآن کریم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. _____ تفسیر کاشف. کار مشترک با: دکتر بی‌آزار شیرازی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. الخراط، احمد. معجم مفردات الإبدال و الإعلال. دمشق: دارالقلم، ۱۹۸۹ م.
۱۸. الرازی، أحمد بن فارس بن زکریا. مجمل اللغة. تحقیق: زهیر عبدالمحسن سلطان. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. _____ معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. مصر: دار احیاء الكتب العربیه، ۱۳۸۹ ق.
۲۰. الرازی، محمد بن عمر، الفخر. مفاتیح الغیب. بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۰ م.
۲۱. رامیار، محمود. تاریخ قرآن. تهران: امیرکبیر.



۲۲. الزبیدی، سید محمد، مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس. تقديم: عبدالستار أحمد فراج. تحقيق: أعضاء لجنة التراث العربي (كويت). بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵ - ۱۹۸۹ م.
۲۳. الزرقانی، محمد عبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. الزركشى، بدرالدين، محمد بن بهادر. البرهان فی علوم القرآن. تقديم و تعليق و تخريج احاديث: مصطفى عبدالقادر عطاء. بيروت: دارالكتب العلمیة، ۱۹۸۸ م.
۲۵. زرکلی، خیرالدین. الأعلام. بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م.
۲۶. الزمخشري، محمود بن عمر. أساس البلاغة. تحقيق: استاد عبدالرحيم محمود. بيروت: دارالمعرفة.
۲۷. سلطانی فر، صدیقه. کتابشناسی قرآن و علوم قرآنی. کار مشترک با: مریم حکیم سیما. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۸. السیوطی، جلال الدین. عبدالرحمن. کتاب الإنقان. تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم. قاهره: الهيئة المصرية العامة، ۱۹۷۵ م.
۲۹. تاريخ الخلفاء. تحقيق: محمد محبی الدین عبدالحمید. مصر: مكتبة التجارية الكبرى، ۱۹۵۲ م.
۳۰. تناسق الدرر فی تناسب السور. مقدمه، تصحيح و تحقيق: الشيخ عبدالله محمد الدرويش. دمشق: ۱۹۸۳ م.
۳۱. جامع الأحاديث. جمع و ترتيب الفبائي مجموعة احاديث سه كتاب حديث، از آثار سيوطی، به نامهای: الجامع الصغير، زوائد جامع الصغير، الجامع الكبير، عباس احمد صقر - احمد عبدالجواد، بامقدمه هائی از: شيخ عبدالحليم محمود، عبدالمجيد هاشم الحسيني، حسن عباس زكي. قاهره: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۹۸۴ م.
۳۲. حسن المحاضره فی أخبار مصر و القاهره. تصحيح: محمد احمد النجار. مصر: مطبعة ادارة الوطن، ۱۲۹۹ ق.
۳۳. الخصائص الكبرى. بيروت: دارالكتاب العربی (افست از چاپ



- حیدرآباد دکن، هند، ۱۳۲۰ ه.ق.).
۳۴. _____ الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور. تقدیم: شیخ خلیل المیس. بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۳ م.
۳۵. _____ سهام الإصابه فی الدعوات المجابه. تحقیق: عبدالله محمد الدرویش. دمشق: عالم التراث.
۳۶. _____ شرح شواهد المغنی. تصحیح و تعلیق: الشیخ العلامه محمد محمود التکرزی الشتیطی، تقدیم و تحشیه: أحمد ظافر کوجان. مصر: لجنة التراث العربی.
۳۷. _____ اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه. بیروت: دارالمعرفه، افست از چاپهای پیشین بدون مقدمه یا شناسنامه کتاب.
۳۸. _____ لباب النقول فی أسباب النزول. تصحیح: بدیع السید اللحام، دار الهجرة، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. شحاته، عبدالله محمود. اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم. ترجمه و نگارش: دکتر سید محمد باقر حجّتی. تهران.
۴۰. الصالح، صبحی. مباحث فی علوم القرآن. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۴ م.
۴۱. عبدالباقی، محمد فؤاد. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. قاهره: دارالکتب المصریّه، ۱۳۶۴ ق.
۴۲. الفراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. تحقیق: دکتر مهدی المنزومی - دکتر ابراهیم السامرائی. قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.
۴۳. الفیروزآبادی، مجدالدین، محمد بن یعقوب. القاموس المحیط. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۱ م.
۴۴. الفیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر. بیروت: دارالفکر.
۴۵. القرطبی، محمد بن أحمد. الجامع لأحكام القرآن. دارالکتب العلمیّه، بیروت: ۱۹۸۸ م.
۴۶. کحّاله، عمر رضا. معجم المؤلفین. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳ م.



۴۷. مجلسی، محمد باقر. بحارالانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه - علمیه اسلامیّه.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری. الارشاد. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
۴۹. موسی، حسین یوسف. الإفصاح فی فقه اللغة. کار مشترک با: عبدالفتاح الصعیدی. قاهره: مطبعة المدنی، ۱۹۶۴ م.
۵۰. النیسابوری، ابو عبدالله محمد، الحاکم. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالکتب العربی.
۵۱. هاشمی، ابومعین حمیدالدین حجّت. الفوائد الحجّتیّه. مشهد: مؤلف، ۱۳۹۳ ق.
۵۲. الهروری، أبو عبید قاسم بن سلام. فضائل القرآن. تحقیق و تعلیق: وهبی سلیمان غاوجی. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۱ م.
۵۳. ونسنگ، (مدرخژرحت). المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی. کار مشترک با: منسج (مدرخژرحب). لیدن: مطبعة بریل، ۱۹۳۶ م.
۵۴. ———. مفتاح کنوز السنّة. ترجمه: محمد فؤاد عبدالباقی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق، افست از چاپ مصر، ۱۹۳۴ م.
۵۵. گروه شرق شناسان اروپایی. دائرة المعارف الاسلامیه، (مذچذژأخر چخحچزردحش ح رأ حختا). ترجمه: احمد الشنتاوی - ابراهیم زکی خورشید - عبدالحمید یونس. بیروت: دارالفکر.